

مطلب ذیل توسط آقای دارا حسین زاده نمین که از اعضاء کانون دانش آموختگان اقتصاد هستند تهیه و برای ما ارسال شده است. ایشان در سال ۱۳۶۶ از دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی فارغ التحصیل شده اند.

"بهینه سازی پرداخت مستقیم یارانه"

چندی قبل (۸۳/۸/۱۸) در صفحه اقتصادی روزنامه همشهری مطلبی تحت عنوان "هدفمند سازی یارانه ها" به چشم می خورد که در آن گفت و گوئی با مخبر محترم کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی پیرامون شیوه پرداخت یارانه ها انجام شده بود و ما حاصل آن این بود که "مسئولان امر به دنبال راهکارهایی برای شناسائی اقشار نیازمند واقعی هستند که بتوانند به صورت مستقیم نسبت به پرداخت یارانه اقدام کنند؛ و از طرفی بتوانند اثرات منفی عملکرد دولت گذشته را در خصوص پرداخت یارانه مستقیم مرغ که بر اذهان مردم باقی گذاشته است بزدایند!!" این امر مرا واداشت تا با نوشتن این چند سطر شاید کمکی کرده باشم بر تصمیم گیران و مسئولان این بخش مهم، تا دیگر نگذارند آن تراژدی دوباره تکرار گردد و نیز آنان بتوانند با سازوکارهای متناسب، قدرت خرید این قشر نیازمند را افزایش دهند.

اصولاً از ابتدا پرداخت یارانه از طرف دولت به شیوه کنونی اشتباه بود. زیرا دولت به صرف رعایت اصل مساوات بین اقشار مردم و برقراری عدالت اجتماعی، مبادرت به پرداخت یارانه در کلیه سطوح جامعه بدون در نظر گرفتن اختلاف طبقاتی و سطح درآمدها نمود. این در حالی بود که بخشی از این دریافت کنندگان "کوپن" به علت داشتن درآمدهای کلان و بی

حساب و بی نیاز از این نوع کمک ها و حتی بیگانه بودن با مقوله کوپن و نداشتن رغبت و تمایل در جهت تهیه و استفاده از کالاهای این کانال، در نتیجه اغلب کوپن های دریافتی، یک جا به دست دلان این بخش سرازیر گردید و در نهایت بازار و اشتغال کاذبی به نام خرید و فروش "کالابرج" در کشور به وجود آوردند. بعدها در قالب اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و حذف یارانه مرغ که با تصویب مسئولین وقت سازمان برنامه و بودجه صورت گرفت به هر خانوار، از طریق بانکها مبلغ یک هزار و پانصد (۱۵۰۰) ریال برای این منظور به عنوان "یارانه مستقیم" پرداخت نمودند که با احتساب حداقل ۶۰ میلیون جمعیت ایران در آن زمان، مجموعاً بالغ بر ۹۰ میلیارد ریال پرداخت شد که اگر چند فقره از این نوع پرداخت ها در سر راه سرمایه گذاری و کمک به بخش خصوصی می باشد و یک یا چند واحد تولیدی نظیر مجتمع های مرغداری و حتی گاوداری تدارک می گردید. بدون شک علاوه بر ایجاد مکان های اشتغال برای بیکاران، لاقط مردم در این مقطع زمانی در تهیه و تدارک پروتئین و گوشت این قدر با مشکل مواجه نمی شدند! امروزه اکثر مردم در تامین پروتئین لازم رنج می برند (مصرف سرانه پروتئین حیوانی روزانه برای هر ایرانی ۱۷ گرم است در حالیکه در بیشتر کشورهای دنیا حداقل مصرف سرانه پروتئین ۲۹ گرم حتی در بعضی از کشورها بالاتر از ۴۰ گرم است) که کمترین تاثیر کمبود این ماده غذایی شیوع بیماری گواتر و عارضه غدد تیروئید بود که به ناچار مسئولان امر را برآن داشت با اجرای طرح "نمک یددار" بدین وسیله سطح این بیماری را در کشور تقلیل دهند. از طرفی به دلیل کاهش قدرت خرید مردم در سال های اخیر و افزایش بی رویه قیمت ها به ویژه قیمت گوشت قرمز، چون خانواده ها نمی توانستند مصرف گوشت مورد نیاز مصرف روزانه

خود را تهیه نمایند، مصرف آن در سبد تغذیه خانوارها روز به روز کم رنگ گردید. (مصرف سرانه گوشت قرمز در ایران در دهه گذشته از ۱۰ کیلو به ۸ کیلوگرم کاهش یافته به حداکثر ۲۲ گرم در روز رسیده است!) (۱) و پی آمد آن در جامعه بروز عارضه کم خونی در میان نوجوانان و جوانان بود که با آن مواجه شدیم و در نهایت دولت مجبور گردید در سال گذشته در مقطع راهنمایی، در کلیه مدارس دخترانه کپسول آهن به رایگان توزیع نماید! از طرف دیگر سئوالی که در این مورد مطرح است، این است که چرا در بعضی از کشورها مانند ارمنستان با وجود مشکلات عدیده و محدودیت ها، بهای گوشت قرمز کیلوئی دوازده هزار (۱۲۰۰۰) ریال (۲) و در کشور پهنآوری چون ایران با آن همه امکانات خدادادی و زمینهای وسیع و مراتع بی حد و حصر، قیمت متوسط گوشت باید کیلوئی پنجاه هزار (۵۰/۰۰۰) ریال باشد؟! (۳) و یا قیمت یک لیتر شیر در کشورهای اروپائی حدود پنج دهم (۰/۵) یورو ارزش دارد و در کشور ما با درآمد متوسط ۱/۱۰ (یک دهم) درآمد کشورهای اروپائی، همان قیمت را داشته باشد؟! در حالی که شیر و فرآورده های لبنی برای تندرستی بسیار ضروری است. (۴) اما در همان اروپا هر لیتر بنزین حدود چهار یورو قیمت دارد، در حالی که در ایران کمتر از ۰/۱ یورو! در حال حاضر اغلب کشورهای توسعه یافته بخش اعظم درآمدهای بودجه سالانه خود را از محل مالیات ها تامین میکنند و هر چه نسبت درآمدهای مالیاتی به کل درآمدهای دولت بیشتر باشد، نشان از اثبات اقتصادی بودجه آن کشور دارد.

به عنوان مثال در انگلستان، دولت انگلیس از هر لیتر بنزین سوپر ۷۵/۵ درصد مالیات اخذ می کند. در سایر کشورهای پیشرفته صنعتی نیز درصد اخذ مالیات از بنزین دست کمی از انگلستان نداشته به شرح زیر قابل توجه است: (۵)

۱- در کشور آلمان ۶۹/۲ درصد

۲- در کشور فرانسه ۶۹/۷ درصد

۳- در کشور نروژ ۶۸/۱ درصد (کشور نروژ بزرگترین تولید کننده نفت در جهان است)

۴- در کشور فنلاند ۶۷/۳ درصد

۵- در کشور سوئد ۶۷ درصد

۶- در کشور هلند ۶۶/۲ درصد

۷- بلژیک ۶۵/۷ درصد

اما در ایران به جای اخذ مالیات از سوخت به مانند که کشورهای فوق الذکر ۶۰ درصد قیمت بنزین به عنوان سوبسید (یارانه) به مصرف کننده پرداخت می شود، بر اساس محاسبه معاونت انرژی وزارت نیرو، هر ایرانی سالانه ۲۰۰ هزار تومان یارانه انرژی دریافت می کند (۶) که اگر جمعیت کشور را مطابق سر شماری سال ۷۵ شصت و پنج میلیون بگیریم، این میزان یارانه پرداختی بالغ بر سیزده هزار میلیارد تومان (۱۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) می شود که می توان با این مبلغ پول حتی کویر لوت را آباد ساخت! گفتنی است در کشورهای پیشرفته مالیاتی که از محل اخذ سوخت می گیرند به "مالیات سبز" معروف است که بخش اعظم این درآمد در بهبود محیط زیست و کم شدن آلودگی هوا هر چه بیشتر صرف می شود، در حالیکه یارانه سرسام آوری که دولت ایران

بابت سوخت انرژی پرداخت می کند نه تنها بی عدالتی در حق اقشار کم درآمد و کمک و حمایت من غیر مستقیم از اغنیاء و ثروتمندان است بلکه باعث آلودگی شدید محیط زیست می گردد. متأسفانه آنچه را که مفید است (مانند شیر، لبنیات و گوشت) به مردم گران عرضه می کنیم و در عوض آنچه را که مضر است، ارزان می دهیم و حتی میلیونها دلار برای آلوده شدن محیط زیست و افزایش ترافیک و استنشاق هوای آلوده به دود حاصل از سوخت بنزین یارانه و سوبسید می دهیم!!

امروزه از لحاظ علمی و بیولوژیکی روابط مستقیم تغذیه با رشد فکری به اثبات رسیده است و کشورهایی که مردمانش از بدو تولد سوء تغذیه پیدا می کنند. در این کشورها کمتر دانشمند و متفکر و فرهیختگان پیدا می شوند.

در گذشته قشر عظیمی از مردم جامعه ما بالاخص کارکنان دولت و حقوق بگیران از لحاظ وضع معیشتی و اقتصادی جزء متوسط الحال محسوب می شدند. زیرا درآمدها نه تنها هزینه های زندگی آنان را می پوشاند، حتی مقداری نیز از آن دریافتی پس انداز می گردید. ولی بعد از انقلاب به علت نبود برنامه ریزی صحیح علمی و کارشناسی به خصوص در دوران تعدیل اقتصادی که به قول فریدمن اقتصاددان شهیر امریکائی: "بحرانهای شدید اقتصادی از برآورد غلط مسئولان مالی و سیاسی سرچشمه می گیرد" این شد که ارقام نرخ تورم یک مرتبه افزایش و جهش کرده حتی به بالای ۵۰ درصد صعود نمود. در نتیجه این قشر با از دست دادن قدرت خرید، به تدریج به زیر خط فقر ریزش پیدا کرد و در حال حاضر نیز به هیچ وجه دریافتی های کنونی آنان نمی تواند پاسخگوی هزینه های روزمره آنها شده تا حدی این هزینه ها را پوشش دهد، و غالب انحرافات و کج رویهایی که امروز در

جامعه و در سازمانهای بوروکراسی و آسیب شناسی اجتماعی در کشور به چشم می خورد، منشاء و منبع بیشتر آنها ریشه اقتصادی داشته و به دلیل عدم هماهنگی بین درآمدها و هزینه ها ناشی می شود.

البته آن دسته از کسانی که شغل آزاد داشتند، در این روند کمتر صدمه دیدند و به راحتی توانستند با این رقم نرخ تورم خود را تطبیق دهند و آن که در این میان سرش بی کلاه ماند همان طبقه حقوق بگیر و دستمزد بگیر بود! چون کالایشان پیش دولتمردان، زیاد خریدار نداشت که حتی بتوانند روی آن چانه بزنند!

در اینجا بد نیست هشدارى که اخیراً مدیر عامل تامین اجتماعی در باره وخیم تر شدن اوضاع معیشتی مردم بیان داشته، آورده شود که: "افزایش هزینه های زندگی در سال های گذشته منجر به تشدید فقر در جامعه شده است. وی ضمن تاکید بر این که هزینه های فوق در خلال سال های ۵۹ تا ۷۰، در کشور، معادل ۲۳۴ درصد افزایش یافته است" او از بیان این وضع در حقیقت دنبال ره یافتی است که بتوان با آن مرهمی بر زخم کهن این قشر آسیب پذیر گذاشت و التیام بخشید! معذالک در حال حاضر هر نوع افزایش به صورت "پرداخت یارانه مستقیم" جز تشدید دامنه نرخ تورم در جامعه، کمتر تاثیر مثبت در وضع معیشتی این قشر آسیب پذیر و حقوق بگیر می تواند داشته باشد! و مالاً به گرانی و ترقی قیمت ها دامن خواهد زد و این مبلغ کم هم نیست که بتوان به آسانی از کنار آن و اثرات جانبی اش گذشت، بالغ بر ۱۸ هزار میلیارد تومان (۱۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) است و متأسفانه این میزان یارانه به شکل مستقیم و غیر مستقیم بدون شناسائی افراد نیازمند و محتاج پرداخت می شود و از طرف دیگر میدانیم دیر یا زود با وجود موانع و مخالفت شدید

آمریکا نسبت به الحاق کشور ایران به سازمان تجارت جهانی، بالاخره روزی به عضویت این سازمان پذیرفته خواهیم شد و در این صورت همان گونه که بارها در رسانه ها اعلام گردیده یکی از شرایط پذیرش عضویت در این سازمان، حذف سوبسیدها (یارانه ها) و تعدیل سطح تعرفه های گمرکی مطابق با برنامه های مدون آن سازمان می باشد. بنابراین هر نوع کمک به این گروه آسیب پذیر از طریق پرداخت یارانه اعم از مستقیم یا غیر مستقیم ناپایدار بوده روزی خواه و ناخواه قطع خواهد شد. پس باید از هم اکنون به دنبال سازوکارهای منطقی و اصولی تری که بتوان با آن به نحوی در جهت بالا بودن قدرت خرید آنها قدم برداشت، و به نظر میرسد بهترین روش در شرایط فعلی و در جهت حمایت همه جانبه از این طبقه این است که دولت به جای کمک با این شیوه، هزینه های آنان را اعم از کارمندان، کارگران، خانواده معظم شهدا، جانبازان، مفقودین، بسیجیان، و که دارای آمارهای رسمی و محلی است به طریق ذیل کاهش دهد:

الف- کاهش فقر از طریق ارتقاء بهره وری در میان افراد خانواده، شرکتها، کارخانه ها، و دیگر طبقات شهری از طریق جذب نیروها در سرمایه گذاری های بهره وری و جلوگیری از هدر رفتن سرمایه ها که می تواند علاوه بر ارتقاء بهره وری، در ایجاد اشتغال برای نیروهای مستعد به کار موثر واقع شود.

ب- بالا بودن قدرت خرید آنها و حمایت منطقی به طریق زیر:

۱- کمک از طریق تعاونی های رسمی و محلی جهت تهیه و توزیع کالاهای اساسی نظیر: خوراک، پوشاک، لوازم التحریر و

توضیح اینکه دولت یارانه های تعیین شده را مستقیماً به این نهادها تزریق می کند تا آنها کالای مورد نظر را در موعد مقرر آماده کرده به افراد تحت پوشش خود با ضوابط مشخص به قیمت تعیین شده توزیع نمایند.

۲- کمک در زمینه بهداشت و درمان، با بستن قراردادهای اصولی در تمام موارد و مراحل درمانی با شرکتهای بیمه و تحت پوشش قرار دادن خانواده آنها.

۳- کمک در زمینه تحصیل فرزندان آنان از مقطع دبستان تا اتمام تحصیلات دانشگاهی اعم از دولتی و غیر دولتی

۴- فراهم ساختن امکانات استفاده این قشر، از تورهای زیارتی و سیاحتی حداقل دوبار در سال با خانواده هایشان و با پرداخت چند درصد، قسمتی از هزینه های کل، که با این عمل علاوه بر ایجاد نشاط و روحیه بخشیدن به آنها، خود می تواند من غیر مستقیم به حرکت چرخهای صنعت گردشگری کمک نماید.

۵- ایجاد مکانهای مناسب و مجهز برای نگه داری سالمندان بازنشسته، نظیر فرهنگ سراها و یا محلهائی که برای نگهداری کودکان از طرف شهرداری در مناطق مختلف شهر اختصاص یافته است که اینان نیز با پرداخت حقوق بازنشستگی خود در همچون مکانهائی بتوانند بی دغدغه دور از تحقیر و توهین، باقی مانده عمر خود را سپری سازند. لازم به یاد آوری است که در اینجا باید علاوه بر مسئولیتهای سازمان بهزیستی، مسئولیتهای وزارت تعاون و رفاه و شهرداری در ارتباط با این گونه مسائل مهم جامعه، شفاف تعریف گردد. مثلاً در زمینه تغذیه که اهمیت آن کمتر از مساله مسکن و پوشاک نیست و چون ارتباط مستقیم با مسائل شهری دارد، لذا در اینجا چهره مسئول مستقیم شهر یعنی "شهرداری"

بیش از سایرین نمایان می شود، کما اینکه قبلاً نیز "شهرداری" برای رفاه و بهبود معیشتی شهروندان تهران مبادرت به ایجاد میادین میوه و تره بار و فروشگاه های زنجیره ای "شهروند" نموده که می تواند کمک موثری در بالا بردن قدرت خرید طبقات کم درآمد داشته باشد و در این راستا می توان به شرح زیر عمل نمود:

۱- دخالت در بهبود سطح تغذیه و تطبیق قرار دادن مصرف سرانه آنها در کشور با استانداردها و مصرف متوسط سرانه جهانی به عنوان مثال نظیر

_ مصرف سرانه پروتئین حیوانی سالانه در ایران ۶ کیلوگرم است در جهان ۱۱ تا ۴۴/۵ کیلوگرم (۸)

_ مصرف سرانه شیر سالانه در ایران ۳۱ کیلوگرم است در اروپا ۴۲/۵ کیلوگرم تا ۵۰۰ کیلوگرم (۹)

_ مصرف سرانه روغن نباتی در ایران ۱۶ کیلوگرم است در اروپا ۵/۵ کیلوگرم! (۱۰)

_ مصرف سرانه زیتون در ایران ۶۳ گرم است! در جهان ۱۵ کیلوگرم (۱۱)

_ مصرف سرانه گوشت سالانه در ایران ۸ تا ۱۰ کیلوگرم است در جهان ۸۰ کیلوگرم

_ مصرف سرانه ماهی سالانه در ایران ۵ کیلوگرم است میانگین جهانی ۱۵/۵ کیلوگرم در ژاپن ۶۰ کیلوگرم

_ مصرف سرانه قارچ سالانه در ایران ۱۳۰ گرم! میانگین جهانی ۳/۲ کیلوگرم

— مصرف سرانه بهداشت سالانه در ایران حدود ۲ دلار است استاندارد جهانی ۶۰۰ دلار (آمار سال ۸۳)

۲- فرهنگ سازی الگوی مصرف به کمک رسانه های عمومی، نظیر صداوسیما و روزنامه ها و آگاهی دادن به مردم در جهت اصلاح و تعادل بخشیدن به آنچه که به عنوان غذا مصرف می کنند و نشان دادن فایده و زیان در اسراف آنها، نظیر مصرف قند و شکر و روغن و نان که مصرف سرانه آنها علاوه بر بالا تر بودن از استانداردهای جهانی (مصرف سرانه روغن نباتی در ایران ۱۶ کیلوگرم در اروپا ۵/۵ کیلوگرم) است باعث اختلال در سلامتی میلیونها نفر در کشور شده راه را برای ابتلا به بعضی از بیماریها، مانند مرض قند هموار می سازد.

بر اساس اعلام خطر و هشدار رئیس انجمن دیابت ایران : " ۲۴ میلیون نفر از جمعیت کشور دارای افزایش وزن و چاقی بوده، احتمال ابتلای این بیماران به دیابت در آینده، بسیار زیاد است. (۱۷) و یا مصرف سرانه گندم که در ایران ۱۶۴ کیلوگرم است در صورتی که در اروپا ۶۷ کیلوگرم یعنی مصرف نان در ایران سه برابر اروپا است و یا بر عکس. با وجود دسترسی ایران از دو طرف به آب های دریای شمال و جنوب، معهذا، مصرف سرانه سالانه این کشور از آبزیان که از نظر ارزش غذایی و داشتن موادی نظیر فسفر، ید و پروتئین که در سطح بالا قرار دارد حتی کمتر از یک سوم مصرف میانگین جهانی است! کمبود کلسیم که در حال حاضر سلامت بخش قابل توجهی از افراد جامعه شهری و روستائی را تهدید می کند، میزان دریافت توصیه شده و استاندارد آن ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ میلی گرم است و این رقم در سفره تهرانی ها به حدود ۷۰۰ میلی گرم می رسد و در سایر نقاط کشور بسیار پائین تر از این رقم است و همین ارزیابی ها نشان می دهد سرانه دریافت مواد لبنی با سطح مطلوب

آن فاصله نسبتاً زیادی دارد و در این باره مسئولین امر کراراً از طریق رسانه های عمومی، عارضه و پدیده پوکی استخوان را در کشور در میان افراد مسن و حتی جوانان هشدار می دهند و کلام آخر این است که برای ریشه کن کردن فقر نمی توان از توزیع شروع کرد (پرداخت مستقیم یارانه) چون توزیع بعد از تولید است و برای تولید نیاز به برنامه ریزی مدون و جامع و مشخص نمودن حوزه های کار و سرمایه داریم و اگر تولید درست و کارشناسانه برنامه ریزی شود، مردم نیازی به یارانه نخواهند داشت.

دارا حسین زاده نمین

عضو کانون دانش آموختگان

اقتصاد کشور

منبع و ماخذ آماری

- ۱- روزنامه اطلاعات مورخ یکشنبه ۸۱/۲/۲۹
- ۲- روزنامه مردم سالاری مورخ چهارشنبه ۸۲/۵/۲۲
- ۳- روزنامه ابرار اقتصادی مورخ دوشنبه ۸۲/۱/۱۸
- ۴- روزنامه همشهری مورخ شنبه ۸۱/۷/۲۲
- ۵- روزنامه همبستگی مورخ چهارشنبه ۸۱/۴/۳۰
- ۶- روزنامه آسیا مورخ یکشنبه ۸۱/۲/۲۳
- ۷- روزنامه جام جم مورخ دوشنبه ۸۳/۷/۲۰
- ۸- روزنامه اطلاعات مورخ یکشنبه ۸۱/۲/۲۹
- ۹- روزنامه آسیا مورخ چهارشنبه ۸۱/۴/۲۶
- ۱۰- روزنامه آسیا مورخ یکشنبه ۸۱/۲/۲۳
- ۱۱- روزنامه همشهری مورخ دوشنبه ۸۲/۸/۱۶
- ۱۲- روزنامه مردم سالاری مورخ پنجشنبه ۸۲/۱۲/۲۸
- ۱۳- روزنامه آسیا مورخ شنبه ۸۲/۱/۱۶
- ۱۴- روزنامه همشهری مورخ یکشنبه ۸۲/۸/۱۱
- ۱۵- روزنامه جام جم مورخ دوشنبه ۸۳/۱/۷
- ۱۶- روزنامه همشهری مورخ یکشنبه ۸۳/۷/۲۶
- ۱۷- روزنامه همشهری مورخ دوشنبه ۸۳/۸/۲۵